



# پرونده انجمن دوستداران کودک کرمان

شماره ۱۱۳۰/ت  
 شماره: ۱۳۹۱/۱۲/۶  
 تاریخ: ۱۳۹۷/۸

جمهوری اسلامی ایران  
 وزارت کشور  
 استانداری کرمان  
 روزنامه‌های سازمان غیردولتی

در اجرای اصل ۱۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مستند به آیین‌نامه اجرایی تاسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی مصوب جلسه ۸۴/۳/۲۹ هیات محترم وزیران به شماره ۲۷۸۶۲ / ت / ۳۱۲۸۱ ه، پروانه فعالیت سازمان غیردولتی **انجمن دوستداران کودک کرمان** صادر می‌گردد تا در حدود وظایف و اختیارات مندرج در اساسنامه فعالیت نماید.

مسئولیت کلیه اقدامات آن سازمان به عهده عالی‌ترین رکن اجرایی وقت می‌باشد.

مرکز اصلی: استان کرمان شهرستان کرمان سطح فعالیت: استان کرمان شعبه:

نشانی (اقامتگاه): بلوار جمهوری اسلامی - بلوار فارابی - خیابان پنجم پلاک ۲۷

## نوروز ۱۳۹۴

شماره ۱۰۶۷/ت  
 شماره: ۱۳۸۵/۸/۱۴

جمهوری اسلامی ایران  
 وزارت کشور  
 استانداری کرمان  
 روزنامه‌های سازمان غیردولتی

در اجرای اصل ۱۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مستند به آیین‌نامه اجرایی تاسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی مصوب جلسه ۸۴/۳/۲۹ هیات محترم وزیران به شماره ۲۷۸۶۲ / ت / ۳۱۲۸۱ ه، پروانه فعالیت سازمان غیردولتی **انجمن دوستداران کودک کرمان** صادر می‌گردد تا در حدود وظایف و اختیارات مندرج در اساسنامه فعالیت نماید.

مسئولیت کلیه اقدامات آن سازمان به عهده عالی‌ترین رکن اجرایی وقت می‌باشد.

مرکز اصلی: استان کرمان شهرستان کرمان سطح فعالیت: استان کرمان شعبه:

نشانی (اقامتگاه): بلوار جمهوری اسلامی - بلوار فارابی - خیابان پنجم پلاک ۲۷

شماره ۶۸۶۱۶  
 شماره: ۱۳۸۰/۱۱/۴

جمهوری اسلامی ایران  
 وزارت کشور  
 استانداری کرمان  
 روزنامه‌های سازمان غیردولتی


در اجرای اصل ۱۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مستند به آیین‌نامه اجرایی تاسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی مصوب جلسه ۸۴/۳/۲۹ هیات محترم وزیران به شماره ۲۷۸۶۲ / ت / ۳۱۲۸۱ ه، پروانه فعالیت سازمان غیردولتی **انجمن دوستداران کودک کرمان** صادر می‌گردد تا در حدود وظایف و اختیارات مندرج در اساسنامه فعالیت نماید.

مسئولیت کلیه اقدامات آن سازمان به عهده عالی‌ترین رکن اجرایی وقت می‌باشد.

مرکز اصلی: استان کرمان شهرستان کرمان سطح فعالیت: استان کرمان شعبه:

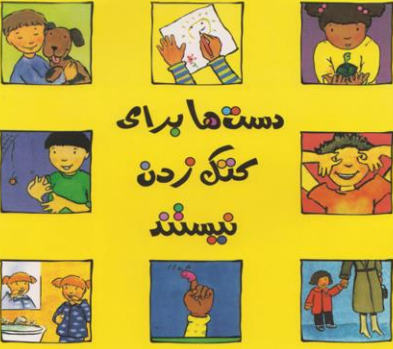
نشانی (اقامتگاه): بلوار جمهوری اسلامی - بلوار فارابی - خیابان پنجم پلاک ۲۷

فرمتی برای پرسشگر آذه زمینشن  
رویکردی جامعه‌شناسانه به مسئله آموزش کودکان بی‌مدرسه



سپهر مهر  
فرمانروا

دستها برای  
کنگه زدن  
نیستند




مادرین انجمن  
مهر مهر انجمن  
انجمن دوستاران کودک کرمان


حل مسئله  
و رشد یکپارچه کودکان خردسال

پلاکیری (ز طریق بازی)

انجمن دوستاران کودک کرمان




جامعه‌شناسی و کار کودکان  
تجربیه مرکز دوستدار کودک منطقه




سپهر مهر  
فرمانروا

بازی و تمرین تفکر انتقادی



رویا افشار پور  
سپهر مهر  
انجمن دوستاران کودک کرمان


یا گویا زنگار تمیز کنیم  
یا گویا مهارت های زنگار تمیز کنیم



روزبه افشار پور  
سپهر مهر  
انجمن دوستاران کودک کرمان

من یک دانشمند هستم

آموزش مفاهیم علمی به کودکان  
ویژه والدین و مربیان کودک




مهر افشار  
انجمن دوستاران کودک کرمان


جایگاه آموزش در مدیریت بلایا

میثقی بر اجتماعات محلی

انجمن دوستاران کودک کرمان



از آسیب پذیری تا راهایی  
بناها و حلول زمان نبرد و بعد از وقوع بلایای طبیعی



رویا افشار پور  
سپهر مهر  
انجمن دوستاران کودک کرمان

راهنمای مدیریت بلایا

میثقی بر اجتماعات محلی

انجمن دوستاران کودک کرمان



راهنمای آموزشی  
مراکز مراقبت از کودکان


برنامه‌ی آمادگی در مقابل بلایا

انجمن دوستاران کودک کرمان



جامعه‌شناسی و مدیریت بحران  
تجربه‌ی بیم

دکتر سیامک زاندرضوی



کودکان و نوجوانان  
در کانون فعالیت‌های کاهش  
خطرات بلایای طبیعی

انجمن دوستاران کودک کرمان



## فهرست مطالب

شماره صفحه	عنوان
۴	سیامک زندرضوی
۴	فلورا مرتضوی
۵	مهرا جلیلی
۵	جمیله حدادزاده
۶	اشرف صیقلانی
۶	شیرین علوی
۷	فریبا افشار
۷	فاطمه ایلاقی
۸	لیلا یحیی زاده
۸	زهرا قاسم زاده
۹	مریم خراسانی زاده
۱۰	درخشنده حسنی
۱۰	راضیه کوهستانی
۱۱	مریم ضیاء محمدی
۱۱	مژده وجدانی
۱۲	طاهره یاوری
۱۲	زهرا حیدری
۱۲	نیلوفر عظیمی
۱۳	سروش سریزدی
۱۳	لیلا وزیری
۱۳	المیرا ملکیه
۱۴	مهری رضایی
۱۴	فاطمه محمودآبادی
۱۵	هادی ناجی



## سیامک زند رضوی، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر و مدیر عامل انجمن دوستداران کودک کرمان



چگونگی مواجهه با کودکان در هر جامعه، صرف نظر از اینکه از چه والدینی و در چه شرایطی به دنیا آمده باشند. آینه تمام نمای وضعیت و نمود انسانیت در آن جامعه است. اهمیت این امر وقتی دو چندان می شود که به یاد آوریم کشور ما بیست سال است پیمان نامه حقوق کودک را بطور مشروط امضاء کرده و متعهد به اجرای آن شده است. در این دو دهه، از یک طرف اهمیت برآورده شدن نیازهای اساسی کودکان از جمله «آموزش با کیفیت»، برای اکثریت شهروندان شناخته شده است اما از طرف دیگر با سپرده شدن این آموزش به بازار و سازو کارهای آن (مهدهای خصوصی، مدارس غیر انتفاعی و...) دسترسی به آن برای اکثریت کودکان، دشوار و دشوارتر شده است. در حال حاضر در کشور ما، کودکانی که از مهد کودکها استفاده می کنند به بیست درصد جمعیت آنان هم نمی رسند. آنچه جایگزین آن می شود ماندن در کنار بزرگسالانی است که با اضطراب دائمی امرار معاش روزانه و حل مشکلات دست به گریبان اند. این کودکان عملاً از حق دسترسی به فضاهای مناسب برای شادی و بازی در کنار هم سالان خود محروم می مانند. این وضعیت در سن ورود به مدرسه نیز به نوعی تدام می یابد. بخشی از آنان اساساً به دلایل گوناگون (از جمله مسائل مربوط به پدر و مادرشان) وارد مدرسه نمی شوند. و بخشی در طول چند سال پس از ورود با برجسب های گوناگون، از محیط آموزش به بیرون پرتاب می شوند. و به انبوه کودکان بازمانده از تحصیل و عموماً به کودکان کارگر تبدیل می شوند. این در شرایطی است که صدای این کودکان در مانده و ناامید، که در طول عمر کوتاه شان: تعصب، تبعیض، طرد، محرومیت و خشونت (عریان و ساختاری) را به درجات گوناگون تجربه کرده اند، هرگز شنیده نمی شود. این کودکان عموماً برای خود و دیگران احترامی قائل نباشند. حال قابل درک است که چرا، افراطی-ترین گروه های تروریستی، آنان را به عنوان بخش مهمی از پیاده نظام خود بر می-گزینند و کودک سربازها متولد می شوند.

انجمن دوستداران کودک کرمان، سیزده سال پیش برای تحقق اصول پیمان نامه حقوق کودک، بویژه حق آموزش با کیفیت با همکاری تعدادی از شهروندان علاقمند به سرنوشت کودکان در استان کرمان شکل گرفت و گسترش یافت. در حال حاضر علاوه بر آموزش مربیان مهدهای کودک در سراسر استان اجرای پروژه های حمایت از کودک در قالب آموزش کودکان بازمانده از تحصیل، آموزش والدین، آموزش مقابله با سوء مصرف مواد مخدر با رویکرد اجتماع محور و ایجاد آمادگی در مقابل بلایای طبیعی را به سهم خود پیش می برد، که تعدادی از این پروژه ها تا سال ۱۳۹۳، با بودجه و همکاری صمیمانه تعدادی از کارشناسان بهزیستی تداوم یافته است. علاوه بر آن در هشت سال گذشته انجمن با رویکرد آموزش و پژوهش مشارکتی، با همکاری داوطلبان و تعدادی از دانشجویان دوره های کارشناسی و کارشناسی ارشد توانسته است برای بخشی از کودکان بازمانده از تحصیل (در حال حاضر ۶۵۰ کودک) امکان سواد آموزی و تمرین مهارت های

زندگی را فراهم آورده و تاکنون نزدیک به چهل کار تحقیقی دوره کارشناسی و شش پایان نامه دوره کارشناسی ارشد در این عرصه فراهم آمده و دفاع شده است. هدف آن است که برای این روش رویکرد ادبیات کافی فراهم شود و نظام آموزش رسمی که در آن عموماً و در عمل، حق پرسشگری و حق اشتباه کردن را از کودکان دریغ می دارد را به چالش بکشد و نگاه متفاوتی را عرضه کند.

به نظر اعضای انجمن دوستداران کودک کرمان، در دنیای امروز و منطقه ای که در آن زندگی می کنیم بهترین آینده نگری این است که از همین امروز دست به کار شویم، برای همه کودکان صرف نظر از وضعیت والدین شان، مکانی فراهم آوریم، خوش آمد بگویم، پذیرا شویم، دربرگیریم و تشویق نماییم در این فرایند صدای شان شنیده شده، مشارکت شان در همه ابعاد آن امکان پذیر و قدرتمند می شوند و در نهایت: احترام به خود و دیگران را در عمل و مهربان در قالب آموزشی با کیفیت تمرین می کنند.

## فلورا مرتضوی، رئیس هیئت مدیره و اولین مدیرعامل انجمن دوستداران کودک کرمان



شروع داستان از آنجاست که من خودم مهد کودک داشتم. زمستان ۷۶ با خانم فرمانی کارشناس پژوهشی موسسه کودکان دنیا آشنا شدم. ایشان مرا به شورای کتاب کودک و موسسه پژوهشی کودکان دنیا معرفی کرد آن موقع بحث انجمن ها هنوز نبود. دیدار با خانم میرهادی و کارشناسان شورای کتاب کودک و آقای یوسفی و کارشناسان موسسه پژوهشی کودکان دنیا افق جدیدی برای من گشود. افرادی که علاقه مند به کار کودک بودند مایل بودند که در شهرهای مختلف هم در جهت منافع کودکان کار شود. همان موقع این ایده به وجود آمد که انجمن های منطقه ای آموزش کودکان خردسال در شهرهای مختلف ایجاد شوند. برای شروع این کار سال ۷۹ یک همایشی برگزار شد در شهر اهواز، از شهرهای مختلف دعوت کردند. از کرمان من و خانم جلیلی، خانم طیب و خانم ایرانمش دعوت شدیم. موسسه پژوهشی کودکان دنیا در اهواز این همایش را برگزار کرد. در آن موقع انجمنی به نام انجمن افق نورانی کودکان، آنجا مهد رایگان هم احداث کرده بودند. در این جلسه از بسیاری از مناطق ایران حضور داشتند. علاقه مندان و فعالین زیاد شدند. بعد شهریور ۷۹ همدان اعلام آمادگی کرد. که من در همایش همدان هم شرکت کردم. در همین دوره ها خانم عنصلیبی کارشناس موسسه پژوهشی کودکان دنیا برای معرفی موسسه و انتشارات کارگاه کتاب کودک در کرمان جلسه برگزار کرد. من، خانم طیب، خانم قاضی زاده، آقای خشنود و رئیس بهزیستی آن دوره همه در راه اندازی انجمن خیلی کمک کردند. هیئت موسس اولیه انجمن خانم قاضی زاده کارشناس بهزیستی، از استانداری آقای جعفری، از بهزیستی رئیس بهزیستی وقت آقای مکارم، معاونت امور اجتماعی بهزیستی آقای خشنود بود، من و خانم طیب، خانم کامران معاون خانم جلیلی هم از مدیران مهدهای کودک کرمان بودیم. سال ۷۹ ما تصمیم گرفتیم انجمن را فعال کرده و به ثبت برسانیم. برای این که گردهمایی داشته باشیم باید اول انجمن را به ثبت می رساندیم. سال ۷۹ هیئت

اصولی تر و جدی تری برداریم. همراه با خانم مرتضوی پیگیر شده و تصمیم گرفتیم انجمنی را به منظور تحقق اهدافمان که مهمترین شان کمک به آموزش و پرورش کودکان از طریق پرورش مدیران و مربیان آگاه تر بود، راه اندازی کنیم. همراه با افراد علاقمند دیگر شروع به تحقیق نمودیم. برخی از دست اندرکاران وقت در اداره بهزیستی که مشوق ما نیز بودند راهنماییها و حمایتهاشان را از ما دریغ نمودند. بالاخره اساسنامه ای تهیه شد که خمیر مایه آن کمک به تحقق مفاد پیمان نامه حقوق کودک بود و اینگونه انجمن دوستداران کودک شکل گرفت و کار خود را آغاز کرد. هم زمان در پی راه اندازی کانون مهدهای کودک خصوصی که به نحوی به سازمان بهزیستی نیز وابسته بود هم بودیم. بدین ترتیب با همکاری جمعی از مدیران علاقمند دیگر در طی سالیان تغییرات بسیار مفیدی در طرز نگرش و عملکرد همه ما بوجود آمد. بزرگترین تاثیر انجمن تاثیر بود که روی تک تک اعضایش گذاشت، عشق و علاقه نسبت به کودک و رشد همه جانبه او در ما رفته رفته بیشتر و بیشتر شد. مسئله بسیار مهم این بود که این علاقمندی با احساس تعهد بیشتر در همه ما، همراه شد. اعضاء توانستند با اجرای جلسات آموزشی و کارگاههای متعدد، روی مخاطبین خود که همان مدیران، مربیان و در نتیجه کودکان و اولیائشان بودند تأثیر بسیار خوبی بگذارند و چنین شد که انجمن به عنوان یک نهاد غیردولتی یا مرکزی شناخته شد که برای رشد و تعالی کودکان که در گرو رشد و تعالی مربیان و مدیران علاقمند می باشد، تلاش جدی می کند. البته شاید در طی سالیان حرکتیمان خیلی سریع نبوده باشد، اما پیوسته تلاش کرده ایم دانش و آگاهی خود را به روز کرده و به راحتی در اختیار علاقمندان قرار دهیم. همیشه سعی بر این بوده است که نگرش مان علمی باشد، از همان ابتدا مدام در این فکر بودیم که افراد علاقمند به کار با کودک را به یاری بطلبیم خوشبختانه آمدند و در جلسات و کارگاههایی که برایشان برگزار کردیم با هم هماهنگ و همراه شدیم و چه خوب که هر کدام گوشه ای از کار را گرفتند و با همکاری یکدیگر توانستیم در جهت موفقیت افرادی که علاقمند به یادگیری بودند اما نمی دانستند باید از کجا شروع کرده و از چه کسانی کمک بگیرند، در حد بضاعتمان یاری برسانیم. همیشه افراد جدید با تواناییهای متفاوتی که به جمع ما پیوسته اند و موفقیت انجمن مرهون تلاشهای آنهاست که مایه افتخار و سربلندی انجمن می باشند و این بهترین رویدادی است که می تواند برای یک انجمن غیر دولتی و مردم نهاد اتفاق بیفتد.

### جمیله حداد زاده، عضو هیئت مدیره انجمن دوستداران کودک

#### کرمان



اولین بار من به عنوان مربی خانم صفاری و در همایشی که توسط موسسه پژوهشی کودکان دنیا در کرمان جهت راه اندازی انجمن های منطقه ای برپا شده بود با انجمن آشنا شدم و سپس به عنوان یک عضو عادی شروع به کار نمودم آن زمان خانمها قاضی زاده، مرتضوی و مدیران زیاد دیگری تلاش نمودند تا انجمن در کرمان تأسیس شد هم زمان کلاسهای زیادی در کرمان و تهران برای تربیت مربی و

موسس مشخص بود. اساس نامه از وزارت کشور داشتیم. با کمک آقای خشنود و آقای یزدان پناه ثبت انجمن را شروع کردیم. خیلی روی اساسنامه کار کردیم تا چیزهایی را که لازم بود به آن اساسنامه ثابت اضافه کنیم. بعد بحث بر سر اسم انجمن بود، منطقه ای بود، برای مثال همدان اسم «همراهان کودک» را انتخاب کرده بود. ما هم اسامی مثل همیاران کودک، رهپویان کودک، حامیان کودک را به بحث گذاشتیم. من در نهایت این اسم در ذهنم جرقه زد که این اسامی خوبند ولی «انجمن دوست داران کودک» یک اسم عام و همه گیر و همه فهمی است. این اسم را هم به شور گذاشتیم، این اسم مورد قبول واقع شد و انتخاب شد. شماره ثبت گرفتیم و هیئت مدیره تشکیل دادیم. اولین کارگاهی که در کرمان برگزار شد کارگاه مراحل رشد کودکان با تسهیل گری خانم پشوتنی، که مربیان مهد خود من و خانم طیب و مهد خانم جلیلی با شهریه جزئی در آن شرکت کردند و بعد از آن ما به طور مرتب کارگاه برگزار کردیم. سازمان بهزیستی هم از مشوقان این برنامه بود آنها هم از مهدکودک های دیگر دعوت کردند تا در این کارگاه شرکت کنند. اولین کاری که (قبل از تأسیس انجمن) ما در سال ۷۸ انجام دادیم سمینار در جست و جوی آینده بود، در سالن اجتماعات کرمانیان با حضور مدیران مهدهای کودک، مربیان، کارشناسان بهزیستی و دعوت از آقای یوسفی از تهران. این شروع خوبی بود برای این که ایده ها جمع شود و بفهمیم چه توقعی از انجمن های منطقه ای داریم. در سال ۸۰ انجمن ثبت اولیه شد. تا زمانی که من در کرمان بودم سلسله مراتب ثبت انجمن در استانداری به اتمام رسید (در سال ۱۳۸۷ انجمن رسماً مجوز ثبت وزارت کشور بدست آمد)، اساس نامه نوشته شد، هیئت مدیره جدید انتخاب شد. وقتی من به مشهد آمدم پروسه وزارت کشور برای ثبت انجمن هم انجام شد. من فکر می کنم یک دلیل که من نام انجمن دوست دار کودک را انتخاب کردم برای همین بود که من عمیقاً و قلباً دوست دار کودک بودم. من بچه ها را خیلی دوست دارم. در یک جمله خلاصه اجرای اهداف در جهت منافع عالی کودک که با مشارکت، همدلی، همفکری، صداقت، مثبت اندیشی، مقاومت و کسب تجربه که باعث ایجاد تغییر نگرش در سطح جامعه ملی و بین المللی گردیده است. با آرزوی موفقیت برای همه دوستداران کودک و دنیایی بهتر برای کودکان.

### مهرا جلیلی، رئیس هیئت مدیره انجمن دوستداران کودک کرمان و

#### مدیر مهد کودک



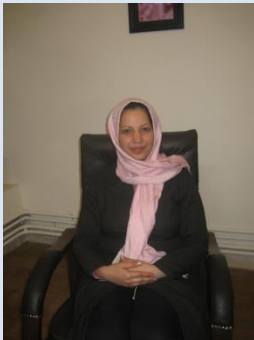
پس از چند سال کار به عنوان معاون آموزشی مهد کودک دانشگاه شهید باهنر کرمان و همچنین کارهای تحقیقاتی در بخش علوم اجتماعی دانشگاه، در مهر ماه سال ۱۳۷۰ مهد کودک خصوصی را تأسیس نمودم. حدود سال ۱۳۷۳ یا ۷۴ بود که با موسسه پژوهشی کودکان دنیا آشنا شده و به عضویت آن در آمدم و در همان زمان با یکی از مدیران علاقمند دیگر که عضو موسسه نیز بودند به نام خانم مرتضوی آشنا شده و با هم همراه شدیم. ما از همان ابتدا فکر می کردیم مدیرهای مهدکودک و تمام کسانی که به رشد تحول همه جانبه کودک علاقه مند هستند باید گرد هم آمده و در جهت منافع کودکان تلاشهای بیشتری کنند. باید که همگی مان گامهای

نزدیک در زمینه آموزش شرکت می‌کنم. پروژه مصون سازی در برابر اعتیاد، طرح والدگری را هم شرکت کردم. هر فعالیتی که در انجمن انجام می‌شد از نشر کتاب، نوشتن قصه و هر چیزی که در توانم بود کمک می‌کنم.

بچه‌ها خیلی پاک هستند و معصوم، و صداقت دارند، دلم نمی‌خواهد که این صداقت خدشه دار شود. این صداقت حفظ شود و بچه‌های مستقلی بار بیابند، و در این دنیایی که هزار و یک مشکل هست، دوست دارم همین چند ساعتی که به مهد می‌آیند فضای شادی داشته باشند و به آنها خوش بگذرد و با خاطره خوشی بروند و چیزهایی که برای زندگی شان لازم است یاد بگیرند. با دلخوری و ناراحتی و خستگی از مهد نروند باخاطره خوبی بروند. دوست دارم از طریق فعالتهای مختلف مثل بازی و قصه مفاهیم را یاد بگیرند.

سال ۹۰ که مهد را تأسیس کردم همزمان با برگزاری انتخابات کانون مهدهای کودک کرمان بود و من به عنوان مدیر عامل کانون مهدهای کودک انتخاب شدم. از آن تاریخ فعالتهای مختلفی داشتم، یک سری کارهایی از طریق کانون به انجمن واگذار می‌شد. سال ۹۲ بود که برنامه یکسان سازی محتوای آموزشی بود که قرار بود در سراسر کشور اجرا شود که با انجمن قرارداد بسته شد و من به عنوان مدرس انجمن بودم و نزدیک به ۶۰۰ مدیرمهد کودک را در استان آموزش دادیم. فعالتهای دیگری هم که بهزیستی از ما انتظار داشت در زمینه آموزش مدیران جدیدی که می‌خواهند مهد کودک تأسیس کنند و می‌خواهند که کانون برای آن برنامه ریزی کنند و هفته گذشته هم که انتخابات جدید بود چون مشغول به تحصیل کارشناسی ارشد روانشناسی هستم، داوطلب نشدم.

**شیرین علوی، کارشناس ارشد روانشناسی، مسئول مرکز مشاوره، مدرس در انجمن دوستداران کودک کرمان**



سال آخر دوره کارشناسی بود که اختلالات یادگیری کار می‌کردم و کارورزی من در یک دبستان در تهران بود از همان جا بود که احساس کردم گروه کودک را بیشتر از گروه بزرگسال دوست دارم. بعد از آن که به کرمان آمدم، در یک مهد کودک به عنوان مربی مشغول به کار شدم، بعد در همان مهد مدیر آموزشی شدم. سال ۸۶ بود که با انجمن دوستداران کودک آشنا شدم و در کارگاه هایشان شرکت کردم و علاقه مندی من هم بیشتر می‌شد. در مهر ماه ۸۶ امتحان تأسیس مهد کودک را شرکت کردم و قبول شدم و مهد خودم را تأسیس کردم و تا مهرماه امسال مهد کودک فعال بود، به دلیل این که می‌خواستم مرکز مشاوره تأسیس کنم و دلیل اصلی من هم از تأسیس مرکز مشاوره همان کودکان بودند، چون من به چند تا مرکز مشاوره مراجعه کردم که اتاق بازی داشته باشند یا یک سری امکانات در اختیار من بگذارند تا یک سری تستهای خاص داشته باشند و نداشتند؛ و آن شکلی که مدنظر من بود استقبال نمی‌شد با یکی دو نفر از دوستان و همکارانم تصمیم گرفتیم که با کمک هم مرکز مشاوره تأسیس کنیم و شرایط من از همه بهتر بود و چون بهزیستی

مدرس برگزار شد و طی برگزاری این کلاسها و آشنایی من با آقای یوسفی تفکر من نسبت به کار داوطلبانه به مرور شکل دیگری گرفت و با تشویق خانمها مرتضوی و صفاری از یک عضو غیر فعال تبدیل به یک عضو نیمه فعال شدم و به همراه عده کثیری از مربیان برای بازی به مراکز نگهداری کودکان بی سرپرست می‌رفتم و ساعاتی را در کنار ایشان می‌گذراندیم و به عنوان تسهیل گر به مربیان آموزش می‌دادم. بعد از زلزله بم با افراد جدیدی از جمله دکتر زندرضوی و همسرشان (رویا اخلاص پور) آشنا شدم که این خود روح تازه ای در کالبد جوان انجمن بود و مسلماً کمک بزرگی به من برای بالندگی بیشتر، ما هنوز در آغاز راه انجمن بودیم و مسلماً اشتباهات زیادی از ما سر می‌زد اما چیزی که مهم بود این بود که همه به اتفاق هم ایمان داشتیم کاری که انجام می‌دهیم در مسیر درست اما طولانی و پر نشیب و فرازی می‌باشد به مرور و با گذشت زمان فعالیت های ما بیشتر و گسترده تر شد و من به این نتیجه رسیدم که باید تخصصی تر به این موضوع نگاه کنم به همین جهت تحصیلاتم را در زمینه پیش از دبستان ادامه دادم و فعالتهای خودم را در جهت رسیدن انجمن به اهدافش بیشتر نمودم در حال حاضر وقتی به سالهای پشت سرم نگاه می‌کنم می‌بینم که براسستی خداوند همواره دوستداران کودک را در مسیر ما قرار داده به همین دلیل امیدم نسبت به سالهای پیش رو بیشتر می‌شود چرا که هنوز هزاران دوستدار کودک در همین شهر هستند و قرار است در آینده به گروه ما ملحق شوند.

**اشرف صیقلانی، عضو هیئت مدیره انجمن دوستداران کودک کرمان و مدیر مهد کودک**



از سال ۷۶ که ازدواج کردم و به کرمان آمدم در مهد کودک مشغول به کار شدم، اوایل صرفاً جنبه سرگرمی برایم داشت چون رشته تحصیلی من شیمی کاربردی بود و به کار کودک ربطی نداشت. اما چون از شهر خودم دور بودم از مهر ۷۷ به مهد کودک آمدم و کم کم به کار کودک علاقه مند شدم. کارگاه ها و جلساتی که می‌گذاشتند شرکت می‌کردم و کلاً مسیوم عوض شد و هیچ اقدامی برای کار در رشته خودم نکردم و مشغول کار بچه ها شدم. از همان سالهای اول که در مهد بودم یک سری کارگاه هایی از طرف موسسه پژوهشی کودکان دنیا می‌گذاشتند که من شرکت می‌کردم و بعضی وقتها هم کلاسهای در تهران. حدود سال ۸۰ بود که قرار شده بود همایش انجمن ها در کرمان برگزار شود و وقتی که شرکت کردم خوشم آمد و عضو فعال انجمن شدم و در تمام کارگاه ها و کلاسهای انجمن شرکت می‌کردم و هر کاری که از دستم بر می‌آمد انجام می‌دادم. گردهمایی ها و جلساتی که در تهران بود و به عنوان نماینده انجمن شرکت می‌کردم. خودم در زمینه ریاضی و علوم و برنامه ریزی آموزشی و تزیینات کلاسهای مهدهای کودک آموزش می‌دهم و در بهزیستی هم گروه سنی صفر تا سه سال از نظر بعد شناختی و فعالتهایی که می‌شود انجام داد یک سری اطلاعات دارم. برای پروژه های انجمن هم راه های دور و

ارزشمند آشنا شدم. در بهار سال ۸۴ برای اولین بار به همراه خانم ها جلیلی، اخلاص پور و حداد زاده و آقای دکتر زندرضوی به بم رفتیم. از این زمان همکاری من با انجمن دستداران کودک آغاز شد. در شرایط پس از زلزله انگیزه، امید، نگاه به آینده، واژه هایی غریب و دور از ذهن بود. کار ما بسیار دشوار و سخت می نمود اما با قلبی پر از عشق به مردمی که آرام اما درونی پر از خروش و جوشش غصه های بیکران گرد هم آمده بودند شروع کردیم. دست مایه مان گستره ادبیات غنی شفاهی ایران و قصه ها و ترانه ها و لالایی های پرکشش و جاذبه میهن مان بود. بارها و بارها این سفر تکرار شد. داخل کانکس ها و حسینیه ها و تکیه ها در بم و بروات آموزش خود را پی گرفتیم. با گروه های زیادی همکاری کردیم و شادمان از این که عاقبت در این دوره ها توانستیم گاه گاهی لبخند و تبسمی هر چند گذرا بر لبهای عزیزانمان بنشانیم. سالها گذشت و امروز به جرأت می توانم بگویم که مریدان بومی از کارآمدترین مریدان هستند.

اما فعالیت هایی که همراه با دوستان عزیز در انجمن دستداران کودک انجام داده ام به جرأت می توانم بگویم ذره ذره استان کرمان را برای قصه گوئی و نمایش خلاق و تاریخ ادبیات کودک زیر پا گذاشته ایم از رفسنجان و زرنده و راور و کوهبنان تا قلعه گنج و جیرفت و کهنوج. معمولاً در این سفرها گروهی بوده ایم در بیشتر کارگاه ها من به همراه همکار ارجمندم خانم ستاره نقی زاده فعالیت کرده ام و کار قصه گوئی و آموزش مریدان را در زمینه قصه گوئی خلاق و تاریخ ادبیات کودکان ایران با ایشان پی گرفته ام. در راستای طرح اجتماع محور و مصون سازی کودکان در مقابل اعتیاد هم نشست های زیادی داشته ایم به ویژه در شهرک امام حسن عسکری (ع) و بم و ... مدتی هم به روستاهای بردسیر از جمله دشتکار و قنات سیر و ... برای توانمندسازی بانوان سفر کرده ایم. در کرمان هم همیشه در مهد سبز کار آموزش قصه گوئی و زبان آموزی و تاریخ ادبیات کودکان را به شکل کارگاهی همراه با خانم نقی زاده داشته ایم.

### فاطمه ایلاقی، مدیر مهد سبز، یکی از فعالان های انجمن دستداران

#### کودک کرمان



مهر ماه ۸۴ یکی از دوستانم با من تماس گرفت، گفت یک انجمن خیریه هست که می خواهد یک مهد نیمه رایگان راه بیندازد و مدیر می خواهد. هیچ حقوقی هم نمی دهند. قبلاً معلم مدرسه غیر انتفاعی بودم، باشگاه هم داشتم ولی این طوری نبود که در کارهای اداری، جمعی باشم. ولی از روزی که آمدم اینجا اجتماعی شدم. اعتماد به نفسم بالا رفت تجربیاتی کسب کردم که در زندگی به کارم آمد. من جاهای دیگر کار نکردم ولی از چیزهایی که از دیگران می شنوم از روابطی که در دیگر مهد ها وجود دارد مطمئنم هیچ کجا این روابط صمیمانه ای که ما اینجا داریم بین افرادی که کار می کنند، مسئولینی که من با آنها کار می کنم هیچ وقت ترجیح نمی دهم که بروم جای دیگری کار کنم. روابط صمیمی، بدون تبعیض، نه حتی شماتی از این چرا کار بلد نبودی، تجربه ات کم بوده، من شخصاً در مورد خودم تا حالا مورد هیچ تویخی نبوده، همیشه ضعف هایم را دوستانه گوشزد کردند و من هم تا آنجا که توانسته ام اشتباهاتم را درست کرده ام. سالی که اینجا را تاسیس کردیم. ۲۰ مهر ماه جشنی گرفتیم دو روزه، برای معرفی مهدسبز، که قرار بود از همه مهد ها به جشن بیانند، ما هم کتاب فروشی داشتیم و هم آتش فروشی. روز دوم

قبول نمی کرد که دو تا پروانه فعالیت داشته باشم مجبور شدم پروانه فعالیت مهد را لغو کنم و مرکز مشاوره را تاسیس کنم. سال ۸۶ که من مربی مهد کودک بودم انجمن یک دوره کامل و منسجم مربی گری با همکاری بهزیستی برگزار کرد و به عنوان اولین کارگاهی بود که من شرکت کردم و خیلی از آن دوره راضی هستم و تمام آموزشهایی که لازم داشتم و مدنظرم بود انجمن برگزار کرد، همان سال بود که امتحان تاسیس مهدهای کودک را انجمن با همکاری بهزیستی برگزار کرد و تا جایی که یادم می آید نمره امتحان کتبی من در استان از همه بیشتر شده بود و خود انجمن تمایل داشت که من به عنوان مدرس یا دستیار در انجمن فعال شوم. اول به عنوان دستیار تسهیل گران بود و در زمینه هایی که می توانستم کمک می کردم. کارهایی در زمینه موسیقی انجام داده بودم انجمن استقبال کرد. بعد کم کم چند تا کلاس مستقل برگزار کردم. یکی دو بار هم برای والدین کارگاه برگزار شد و تا به حال هم فعالیتیم را با انجمن ادامه داده ام. کارگاه هایی که برگزار می کردیم بیشتر گروه هدفمان مریدان بود که من به راور و رفسنجان رفتم، گروهی از مریدان از جیرفت و کهنوج به کرمان آمدند. یکی از کارگاه هایی که از طرف انجمن بود در شهرک امام حسن بود که در مورد رشد هوشی بچه ها بود و برای والدین برگزار شد. من هر چه بیشتر در زمینه کودکان کار می کنم احساس می کنم که بچه ها خیلی خیلی معصوم تر از بزرگترها هستند. بزرگترها نمی دانند که علایق و اعتقاداتی که دارند چه تأثیری روی بچه ها می گذارد. در خیلی از کارگاه ها می گویم که به جای فرزندپروری باید بگویم والدپروری. زیر سه سال مسئولیت والدین خیلی خیلی سنگین است و باید آگاهی داشته باشند. خود بچه ها مشکلی ندارند و دارند زندگی عادی خودشان را می گذرانند، کنجکاوای و فعالیت هایشان خوب پیش می رود ما باید امکانات خوب و متناسب سن شان در اختیارشان بگذاریم. برای بهزیستی تا یک هفته پیش جزء کانون مهدهای کودک بودم بعضی وقتها مثلاً برای هفته جهانی کودک که در نمایشگاه غرفه هایی داشته باشیم، بنهایی نوشتیم، این دوره کانون، مقالات زیادی برای فصلنامه کانون نوشتیم که بازخورد خوبی داشت. این فعالیتها را از طریق بهزیستی انجام دادیم. چند باز از طرف انجمن، و چند بار هم از طرف بهزیستی کارگاه برگزار کردم. یک بار هم یک کارگاه در بیرجند بود که من شرکت کردم و بعد از برگشت، به مدیران مهدهای کودک آموزش دادیم.

### فریبا افشار، کارشناس ارشد فرهنگ و زبان های باستانی ایران، عضو

#### هیئت مدیره انجمن دستداران کودک کرمان



سالها پیش هرگز فکر نمی کردم روزی گذرم به کوچه عاشقی کودکان بیفتد اما اتفاقی خجسته مرا به این وادی رهنمون شد. عزیزتی که استاد زبان انگلیسی من بود برای آموزش زبان به کودکان مهدی در شهر کرمان، مرا معرفی کرده بود و به راستی به حرمت حق استاد و شاگردی رویش را زمین نینداختم و رفتم، تجربه ای بسیار نو و شاد و شیرین بود. آن جا کودکان به من آموختند زندگی یعنی حرکت، امید به خدا و لبخند، دو سالی که آن جا بودم در کنار آموزش زبان برای نگارش فصلنامه های کوچکی که درباره کودکان بود با مهد همکاری می کردم. همان روز با انجمن دستداران کودک آشنا شدم اما چون برای ادامه تحصیل به تهران رفتم عضو انجمن نشدم. به سفارش خانم جلیلی در تهران در کارگاه تاریخ ادبیات کودکان شرکت کرده و همچنین با نویسندگان و هیئت تحریریه این مجموعه



کردن جامعه محلی در طی ده سال اخیر تلاش کرده است اعضای جامعه را به طور فعال درگیر مسائل کودکان کند و از دورترین مناطق استان در قلعه گنج و رودبار تا شهر کرمان، تسهیل گران انجمن به طور مداوم پروژه های کوچک و مستمری تعریف کرده اند تا به این هدف برسند و این امر باعث شده است که سازمان های دولتی و غیردولتی در سطح منطقه، انجمن دوستداران کودک را به عنوان سازمانی غیردولتی بشناسند که قادر است جامعه محلی را به ویژه در عرصه «سلامت کودکان» درگیر سازد و پروژه های پایداری را تعریف کند.



#### زهره قاسم زاده، کارشناس ارشد جامعه شناسی، مسئول هماهنگی و پشتیبانی در مرکز دوستدار کودک مشتاق (مدرس مرکز)



سال ۸۲ همزمان با زلزله بم از طریق دوستانم با انجمن دوستداران کودک و فعالیت‌هایش آشنا شدم. از سال ۸۹ وارد مرکز دوستدار کودک مشتاق شدم و به عنوان مسئول هماهنگی و پشتیبانی در مرکز حضور دارم. زمانی که دانشجوی ارشد شدم پایان نامه ام را در مرکز با کمک گروهی از کودکان کار کردم و در سالهای ۹۱ تا ۹۳ آموزشگر پایه های چهارم، پنجم و ششم بودم.

در مرکز دوستدار کودک مشتاق تا به حال شش پایان نامه کارشناسی ارشد (رشته جامعه شناسی) با کمک کودکان انجام شده است. یکی از پایان نامه هایی که از سال ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۳ با همکاری کودکان مرکز انجام شد «جامعه شناسی مردم مدار و آزمون نظریه کاستلز در عرصه کار کودکان» است. در این پژوهش ۳۲ دختر و ۲۲ پسر دوره پیشرفته مرکز شرکت داشتند.

مانوئل کاستلز به عنوان یکی از نظریه پردازان جامعه شناسی در عصر جدید به بحث در عرصه کار کودکان می پردازد و شرایطی را به تصویر می کشد که در آن کودکان در وضعیت بدون بازگشتی می افتند که او آن را به «سیاه چاله ها» تعریف می نماید. گسترش همزمان فقر و جهانی شدن فعالیت های اقتصادی در جهان و فقیر شدن بخش های بزرگی از جمعیت، خانواده ها و کودکان آن ها را وامی دارد تا برای بقای خود به هر فعالیتی روی بیاورند. در این شرایط دیگر مجالی برای تحصیل

آش روی دستمان ماند مجبور شدم با یک خانم دیگر آش ها را ببرم بازار شهر داری بشینم و بفروشم. ظرف ظرف می بردیم بازار می فروختیم به مغازه دار ها. آخرش همه را فروختیم. این خاطره هیچ وقت از یاد من نمی رود. خاطرات بد خیلی در ذهنم نمانده است، فقط همان سال اول یکی از بچه ها در پارک خورد زمین، مجبور شدیم ببریمش بیمارستان سرش را بخیه بزنند خدا را شکر آن هم به خیر گذشت. این کارگاه ها و دوره هایی که از طرف انجمن می رفتیم به تهران یا مشهد برای من خیلی خوب بوده است. من هیچ وقت تنهایی به جایی سفر نکرده بودم. این ها برایم تجربیاتی بود که روی زندگیم خیلی تاثیر گذاشت.

#### لیلا یحیی زاده، کارشناس پژوهشگری علوم اجتماعی، دبیر و عضو هیئت مدیره انجمن دوستداران کودک کرمان



از سال ۸۰ همکاری خود را با انجمن دوستداران کودک آغاز کردم که در سال ۸۲ در زمان زلزله بم این همکاری شکل پایداری به خود گرفت به طوری که در اردیبهشت ماه ۸۵ به عنوان دبیر انجمن دوستداران کودک به صورت مستمر در انجمن مشغول به فعالیت شدم. کتابهایی که به عنوان همکار در تولید آن ها، فعالیت داشتم عبارتند از: جایگاه آموزش در مدیریت بلایا، راهنمای مدیریت بلایا، حل مسئله و رشد یکپارچه کودکان خردسال. طرح هایی که در آن ها با انجمن همکاری فعال داشتم عبارتند از: طرح مصون سازی کودکان در برابر سوء مصرف مواد، طرح توانمندسازی و پیشگیری از آسیب های اجتماعی از طریق آموزش مهارتهای زندگی در مناطق جنوبی کشور، طرح آموزش الگوهای فرزند پروری که به درخواست بهزیستی و بنا به تمایل انجمن به روش اجتماع محور اجرا شد، و مدیریت برگزاری سمینار کشوری ازدواج در سال ۸۹

\* طرح مصون سازی کودکان در برابر سوء مصرف مواد که در سال ۸۷ برای اولین بار در یکی از مهدهای کودک کرمان «مهدسبز» تحت نظارت انجمن دوستداران کودک کرمان انجام شد که پس از اجرای موفق طرح تصمیم گرفته شد در سال ۸۹ در یک فرایند وسیع تر در ۲۵ مهد کودک در تمام شهرستان های استان کرمان به اجرا درآید که پس از آن هر ساله این طرح در دست انجام است و مراحل اجرای این طرح همراه با برگزاری کارگاه های توجیهی و آموزشی، اجرای پروژه های اجتماع محور بر مبنای نیازهای هر مهد کودک مشارکت کننده و تهیه یک یک محتوای آموزشی که در انتقال مفاهیم مورد نظر طرح به کودکان کمک کند همراه باشد.

\* طرح پیشگیری از اعتیاد به روش اجتماع محور که از سال ۸۹ تاکنون، در محله های شهری روستایی، محیط کار در شهرستان های بافت، شهر بابک، قلعه گنج، منوجان، کوهناب، کهنوج و شهداد انجام شده است.

\* طرح شبکه محب (مشاوره حمایتی روانی - اجتماعی در بلایا) در محله امام حسن عسکری (ع) کرمان و محله باستانی پاریزی. که در شهرک امام حسن (ع) با مشارکت اهالی و همکاری موثر شهرداری، موفق به راه اندازی یک خط اتوبوس رانی شد. علاوه بر آن تاسیس کتابخانه محلی، اقدام برای رفع مشکلات جمع آوری زباله در محله، ساخت تابلوی نام شهرک و ایجاد خانه بهداشت گردید.

انجمن دوستداران کودک کرمان به عنوان یک سازمان غیردولتی یکی از مهمترین وظایف خود را ایجاد تقاضا در جهت اجرای پیمان نامه حقوق کودک می داند و تلاش می کند با مشارکت کلیه نهادهای دولتی، غیردولتی و مردم به این هدف جامعه عمل بپوشاند. انجمن دوستداران کودک در تمام پروژه های خود علاوه بر حساس



توانند توانایی های خودشان را افزایش دهند. و می توانند توانایی های خود را در همه جا نشان دهند و بچه ها فهمیدند که هر کدام در یک بخشی توانایی دارند یکی در ریاضی توانایی بیشتری دارد، یکی در بخش ادبیات یا علوم یا کارهای دستی. اوایل که زیاد با رویکرد پروژه ای آشنا نبودم موضوع پروژه را خودم انتخاب می کردم و به بچه ها می گفتم که سوال طرح کنند و بعضی وقتها بچه ها علاقه مند به موضوع نبودند و تجربیات خودشان را عنوان نمی کردند و بعضی وقتها پروژه نیمه تمام می ماند. اما پروژه خالکوبی را که امسال با دختران کار کردم به این دلیل بود که بچه ها بعضی وقتها با حنا روی دستهایشان طرح هایی می کشیدند یا پسران با خودکار طرح هایی روی دست خودشان می کشیدند و بعضی وقتها سوال هایی می پرسیدند و من که علاقه بچه ها را دیدم پروژه خالکوبی را شروع کردم.



از آبان ماه پروژه خالکوبی را شروع کرده ام و هنوز هم ادامه دارد. پروژه به صورت عملی با بچه ها کار می شود. بچه ها خودشان می توانند فعالیت هایی را پیشنهاد دهند یا کارشناسانی را برای صحبت با بچه ها به کلاس دعوت می کنیم. در رویکرد پروژه ای توانایی کودکان به مرور زمان افزایش پیدا می کند و در کارهای گروهی و بحث و گفتگو توانمندی شان افزایش پیدا می کند. همچنین کودکان خودشان را هم ارزیابی می کنند که چه چیزهایی یاد گرفته اند. در کار پروژه ای کودکان فقط در گروه کار می کنند و در کار گروهی یادگیری بهتر اتفاق می افتد.



نیست، خانواده به نان آورانی هر چه بیشتر نیاز دارد و این نیاز کاملاً فوریت. خانواده ها از سر ناچاری فرزندانشان را به کار اجباری وا می دارند. در این میان کودکان مهاجر همیشه در معرض خطر بیشتری نسبت به سایر کودکان، در افتادن در این سیاه چاله ها قرار دارند. از سوی دیگر آرمان جامعه شناسی مردم مدار کمک به این افراد و آشنا کردن آنان با شرایط خویش است.



در این پژوهش کودکان با کمک تسهیل گر سه پروژه: خشونت و کار کودکان؛ کمیساریا و حقوق کودک پناهنده؛ و باز آفرینی مدل کاستلز در عرصه کار کودکان (دو پروژه اول با رویکرد پروژه ای و پروژه سوم با رویکرد کودک به کودک) را تمرین و اجرا نمودند. در این پژوهش کودکان ضمن آشنایی با حقوق خود، نسبت به وضعیت خود آگاهی بیشتری کسب نمودند و توانستند آن چه را که آموخته بودند با سایر کودکان به اشتراک بگذارند. در واقع در این پژوهش، چارچوبهای نظری جامعه شناسی حرفه ای، جامعه شناسی مردم مدار و روش پژوهش عملی مشارکتی (رویکرد پروژه ای، رویکرد کودک به کودک) با هم ترکیب شدند تا فعالیت هایی در جهت آموزش، آگاه سازی و توانمند کردن کودکان در برابر این خطرات احتمالی انجام شود.

### مریم خراسانی زاده، کارشناس ارشد جامعه شناسی، آموزشگر پایه پنجم (مدرس مرکز)



از سال ۱۳۹۰ در دانشگاه باهنر که دانشجوی ارشد بودم با این مرکز آشنا شدم و برای طرح پایان نامه خود به این مرکز آمدم. اوایل که با گروه های کوچک کار می کردم برایم خیلی سخت بود و اما زمانی که شور و شوق بچه ها را دیدم تصمیم گرفتم که بعد از فارغ التحصیلی هم در این مرکز بمانم. روشی که در حال حاضر در کلاس کار می کنیم رویکرد پروژه ای است. از سال ۹۰ که با این رویکرد کار می کردم برایم خیلی سخت بود و برای بچه ها هم پذیرش این رویکرد سخت بود اما کم کم بچه ها هم این رویکرد را پذیرفتند و فهمیدند که بدون کتاب درسی هم می

## درخشنده حسنی، آموزشگر پایه سوم و مسئول خانه مراقبت مادران



دورس حلقه زده بودند. یکی شعر می خواند و دیگری دست می زد عده ای هم سوت می زدند پرسیدم این آقا چه کسی هستند؟ گفتند آقای دکتر زند رضوی مسئول مرکز، وقتی جشن شان تمام شد رفتم پیش آقای دکتر، گفتم من می خواهم به جمع شما در اینجا بیوندم چون دوست دارم در کنار بچه ها باشم. در ابتدا با بچه های ضعیف، روان خوانی و کتاب خوانی شروع کردم. همراه با دانشجویان و داوطلبان به خانه بعضی از کودکان می رفتیم. وضعیت آنان را بررسی می کردم در حال حاضر به عنوان مددکار مرکز فعالیت می کنم. کودکانی که به هر دلیل از کلاس خارج می شود یا مشکلاتی با یکدیگر دارند به من سپرده می شوند، غیبت بچه ها را پیگیری می کنم و در مواقع لزوم با خانواده ها در ارتباط هستم.



**خدیجه اسفندیاری، آموزشگر پایه ششم مرکز دوستدار کودک مشتاق**  
در هفته دوم مهرماه ۱۳۸۹ به عنوان معلم سال چهارم وارد مرکز دوستدار کودک مشتاق شدم؛ مجموعه ای، متمایز با نظام آموزش و پرورش رسمی. هنگامی که به مرکز آمدم متحیر و متعجب و کمی نگران بودم. بچه هایی با تفاوت سنی زیاد و رفتارهایی به نظر نامطلوب آن گونه که به انتظارات من که در مدارس رسمی دیده بودم هماهنگی نداشت. بنابراین بعید می دانستم که بتوانم با این گونه بچه ها کنار بیایم.



کلاسی که به من سپرده شد، پسرهایی پرنرزی و بازیگوش و به غایت شلوغ. در ابتدا بیشتر وقت و انرژی خود را صرف سکوت و نظم و رعایت ادب بچه ها می کردم که این کار بیشتر اوقات باعث جبهه گیری آنها در قبال من می شد. با این وجود برنامه هایم جواب نمی داد. بنابراین کلاس برایم خسته کننده و تاحدی غیرقابل تحمل می شد. بنابراین در تصمیمی صبورانه و مادرانه و صمیمی سعی کردم در برنامه هایم تغییر ایجاد کنم. در ابتدا هر کدام از دانش آموزان را به طور جداگانه مورد شناسایی و ارزیابی قرار دادم و با روحیات آنها بیشتر آشنا شدم. سعی کردم با صمیمیت و محبت به حرف ها و صحبت های آنها توجه کنم و ارتباط صمیمی تری با آنها داشته

آشنایی من با انجمن دوستداران کودک از تابستان سال ۱۳۸۶ بود و رسماً از مهر ۸۶ در مهد سبز مشغول به فعالیت شدم. در ابتدا دستیار خانم ایلاقی و بعد کم کم با گذراندن دوره های آموزش مربی گری، کار با کودکان را شروع کردم و بعد با تأسیس مرکز دوستدار کودک مشتاق در این مرکز مشغول به فعالیت شدم تا به حال در مقاطع مختلف از پایه اول تا ششم در قصه گویی خلاق، شعر، زبان آموزی (فارسی) و آموزش مهارت های زندگی تدریس کرده ام و همچنین در پروژه های (انجمن دوستداران کودک کرمان) کار با کودکان حاشیه شهر و مادران در تابستان هر سال فعالیت دارم از جمله این پروژه ها: تغذیه سالم، حفظ محیط زیست، توانمندسازی مادران می باشد و جلسات هفتگی خانه مراقبت مادران، در مرکز دوستدار کودک مشتاق برای مادران کودکان مرکز برگزار می گردد



## راضیه کوهستانی، مددکار مرکز دوستدار کودک مشتاق



سال ۱۳۸۷ برایم سالی بود مملو از خوشی ها، خبر خوش افتتاح مرکز دوستدار کودک مشتاق به گوشم رسید. از طریق خانم ایلاقی که مدیر دخترم میترا در مهد سبز بود خبر شدم گفتند این مرکز نیاز به نیرو داد فردای آن روز وارد سالن مهد شدم دیدم که یک آقای خوش اخلاق و مهربان وسط بچه ها نشسته و بچه های





امسال آموزشگر پایه سوم هستم. به خاطر فعالیت های عملی که در این مرکز انجام می شود و آزادی که بچه ها در کارهایشان دارند به کار کودکان در این مرکز علاقه دارم و به خاطر علاقه ای که به بچه ها دارم در این مرکز ماندم چون حس می کنم که بچه های این مرکز واقعا به کمک و درک شدن نیاز دارند چون هر کسی آنها را درک نمی کند.



### مژده وجدانی، مسئول بهداشت و مربی مرکز

سه سال پیش از طریق یکی از دوستانم به مرکز دوستدار کودک مشتاق معرفی شدم. اول که می خواستم به مرکز بیایم کمی تردید داشتم. از نظر کسانی که با این بچه ها (کودکان کار و بازمانده از تحصیل) برخورد نداشته اند. آنان بچه هایی بودند که از احترام چیزی نمی دانستند اما بعدا متوجه شدم وقتی که برای این بچه ها احترام قائل باشی چقدر راحت می توانی با آنها برخورد کنی. بنابراین به این جا آمدم تا بتوانم به این بچه ها کمک کنم. به خاطر علاقه ای که به این بچه ها دارم و مسئولیتی که در قبال آنها احساس می کنم به این مرکز می آیم. در حال حاضر سه روز در هفته در مرکز حضور دارم و سعی می کنم هم بر امور بهداشت بچه ها نظارت داشته باشم و هم این که کودکانی که از نظر درسی کمی ضعیف هستند یا از کلاس به هر دلیلی خارج می شوند را کمک کنم.



باشم. در نهایت روشی را در پیش گرفتم که تلفیقی از شیوه هایی که آموخته بودم و مطالعاتی که برای ارتقاء اطلاعات آموزشی داشتم و حضور در سمینارهای مرکز توانستم بودن با بچه ها و حضور در مرکز را برای خود دلچسب و رضایت بخش کنم، بعضی از بچه ها نوشتن را دوست نداشتند و فقط می خواستند صحبت کنند. تلاش کردم خود و سایر دانش آموزان را متقاعد کنم که به صحبت های آنها توجه کنند. عده ای هم با کتاب درسی راحت تر بودند که به نظر آنها هم احترام گذاشته می شد.

بنابراین تصمیم گرفتم در اقدامی هماهنگ که به همه ی موارد توجه شود. در کنار درس از گزارش نویسی شروع کردم. تکلیفی که نه تنها از نوشتن آن اکراه نداشتند بلکه با ذوق فراوان آن را انجام می دادند. گزارش هایی که نوشته می شد توسط خود دانش آموز در کلاس خوانده می شد. با این وجود اتفاقاتی که در کلاس می افتاد از زاویه دید هر دانش آموز با دیگران متفاوت بود. وقتی از آنها می خواستم که بدون ترس و واژه کارهایی را که در روز انجام می دهند اعم از کار خوب یا کار بد تفکیک کنند و در پایان گزارش در جدول بنویسند و در پایان نتیجه گیری کنند. این کار تا حدودی دانش آموزان را به تفکر وامی داشت و باعث می شد آنها بتوانند تمایز بین رفتار نیک و بد را عیناً تشخیص دهند این نوشتن در رفتار آنها تأثیر شگرفی داشت. با گذشت چند ماه از سال گزارش نویسی هم پیشرفت کرد تا جایی که برای من خاطره و داستان و قصه می نوشتند. فاکتور نویسی، تهیه بروشور از داروخانه، نوشتن فیش بانکی و نوشتن تحقیق را انجام می دادند. جیب هایشان پر از تپله های رنگارنگ و قشنگ بود که برای درس ریاضی از آنها استفاده می کردم برای یاد دادن ضرب و تقسیم. چند تایی از آن تپله ها را به من دادند که آنها را نگه داشته ام.



اینها شگردهایی بودند که توانستم علوم و ریاضی را با متن زندگی آنها پیوند زده و به جای آن که کسالت آور و اجباری باشند هر کدام داوطلبانه به آن روی آورند. شعرهای بسیار و ضرب المثل های زیادی در کلاس خوانده و نوشته شد که هر کدام به نوبه ی خود بر عملکرد آنها تأثیر داشت. در نهایت کلاس ما، کلاس شاداب و شوخ طبع و بذله گو بود. کلاسی که هیچ کس حرف دلش را قورت نمی داد بلکه اجازه داشت در کمال صراحت آن را بیان کند.

### مریم ضیاء محمدی، کارشناس ارشد علوم تربیتی، آموزشگر پایه سوم

سال گذشته از طریق خانم صفاری مرا با خانم اخلاص پور آشنا کردند و این مرکز را به من معرفی کردند. یک هفته برای مشاهده مرکز آمدم و کم کم به این محیط و کار بچه ها علاقه مند شدم و تصمیم گرفتم که در اینجا بمانم. سال گذشته در سالن حضور داشتم، با بچه هایی که از کلاس بیرون می آمدند صحبت می کردم درسهایشان را با آنها کار می کردم، مدتی کلاس سوم جدیدی که تشکیل شد مسئولیتش با من بود، مدتی هم در کلاس خانم امینی درس می دادم چون خانم امینی نبودند، مدتی هم به عنوان همکار خانم خراسانی در کلاسشان بودم، بعد از نوروز که رویکرد پروژه ای در مرکز کار می شد همکار خانم خراسانی بودم و به کلاسهای مختلف سر می زدم و نظارت می کردم.



## طاهره یاوری، آموزشگر پایه های اول و دوم مرکز دوستدار کودک مشتاق



از طریق معلمان قبلی که در مرکز مشغول به آموزش بودند با مرکز آشنا شدم و به اینجا آمدم. از قبل به بچه ها علاقه داشتم و بچه ها را دوست داشتم اما زمانی که به این مرکز آمدم و دیدم که اینجا محیطی دوستانه است. تصمیم گرفتم که اینجا بمانم. پنج سال است که در مرکز دوستدار کودک مشتاق مشغول به آموزش هستم. از همان ابتدا در پایه اول آموزشگر بودم. این که چطور با بچه ها کار کنم آموزش دیدم. من برای آموزش بچه ها از بازی استفاده می کنم. مثلاً برای یاد گرفتن حروف بچه ها هم بازی می کنند، هم کاردستی درست کنند هم نقاشی می کشند. بعضی از این فعالیت ها را از بقیه یاد گرفتم، بعضی شان را هم با مطالعه کتابها یاد گرفتم و آنها را در کلاس به صورت عملی اجرا می کنم. امسال همکاران جدیدی دارم که سعی می کنم آنان هم انگیزه پیدا کنند، به آنها روش کار یاد می دهم، با هم تمرین می کنیم و به نظرات همدیگر احترام می گذاریم. مثلاً برای یاد دادن یک حرف، شکل آن را با نقاشی روی تخته می کشیم، بعد بچه ها آن را نقاشی می کنند، رنگ آمیزی می کنند و بعد از یاد گرفتن حروف؛ ترکیب را با آنها کار می کنیم. ترکیب ها هم با رنگ آمیزی است. سعی می کنیم که در کارمان بیشتر بازی و فعالیت های عملی برای یادگیری بچه ها باشد. این محیط دوستانه و شاد و قشنگ است و بودن با بچه ها را دوست دارم.



## زهرا حیدری، آموزشگر پایه پنجم

دو سال پیش از طریق دوستم خانم امینی به این مرکز آمدم. آن روز خانم امینی می خواستند که بچه های کلاسشان را به اردو ببرند. وقتی به اینجا آمدم برایم خیلی جالب بود مدرسه، بچه ها، مدل اردو رفتن و همه چی برایم خیلی جالب بود.

تصمیم گرفتم که به این مرکز بیایم و کار کنم. از مهرماه سال گذشته به عنوان آموزشگر آمدم. سال گذشته با خانم امینی کلاس سوم همکار بودم و چون سال اولم بود زیاد تجربه نداشتم ولی با کمک خانم امینی سعی کردم که آموزش به روش عملی را یاد بگیرم. پارسال و امسال به بچه ها زبان هم درس می دهم که سعی می کنم آن را هم با روش بازی پیش ببرم. امسال با خانم خراسانی همکار هستم و دارم از ایشان یاد می گیرم. روشی که ما کار می کنیم روش پروژه ای است. روشی است که دانسته ها و اطلاعات بیشتر از طرف بچه هاست. بچه ها خیلی چیزها خودشان یاد می گیرند بدون این که معلم دخالتی داشته باشد. این روش با آن چیزی که ما در مدرسه یاد گرفته ایم متفاوت است در مدرسه بیشتر به ما پرسش و پاسخ پرسش را می دادند و اجازه نمی دادند که ما خودمان فکر کنیم اما در این جا اصل قضیه این است که بچه باید فکر کند و فکر خودش را گسترش دهد و هیچ قانونی برای فکر کردن نیست ولی این روش خیلی انرژی می برد چون کار عملی زیاد دارد بعضی وقتها خستگی دارد. مثلاً بچه ها ممکن است با هم نسازند و هم این که ما در این کار پخته نشده ایم و تجربه زیادی نداریم. به نظر من مهمتر دانش برای معلم در این روش، تجربه است. من در مورد رویکرد پروژه ای زیاد مطلب خوانده ام اما وقتی که عملی آن را کار می کنم بیشتر و بهتر آن را می فهمم. وقتی که آدم تجربه می کند آدم بهتر درک می کند. در رویکرد پروژه ای معلم خودش هم دانش و تجربه بیشتری کسب می کند مثلاً ما که الان در کلاسمان داریم در مورد خالکوبی کار می کنیم چیزهای جدیدی یاد گرفته ام.



چیزی که باعث شده در اینجا بمانم این است که خیلی برایم جذاب است و بچه هایش با جاهای دیگر خیلی متفاوتند و من دوست دارم که به آنها کمک کنم. در اینجا روابط دوستانه است و شادی و انرژی بسیار زیادی در این محیط وجود دارد. دوست دارم بچه های اینجا در آینده به هر چیزی که دوست دارند برسند، یکی از دختران در مورد آرزویش که فضا نورد شدن است برایم گفت، امیدوارم که به این آرزویش برسد.

## نیلوفر عظیمی، فارغ التحصیل مهندسی شیمی از دانشگاه شهید باهنر و آموزشگر پایه دوم

از ترم دوم تحصیل در دانشگاه با گروه خیریه بچه های آفتاب آشنا شدم و همکاری ام را با مرکز دوستدار کودک مشتاق آغاز نمودم. این گروه به آموزش مهارت های زندگی، محیط زیست، آموزش ارزشهای اخلاقی از طریق گفتگو و بازی و قصه می پردازد. تمام سعی من بر این بود که با فعالیتهایی مثل بازی، افزایش مهارت های بدنی و اخلاقی همچون همکاری، توجه به دیگری، توسط قصه، افزایش خلاقیت، خوب گوش کردن و به کمک اریگامی تقویت دقت و تمرکز را در کودکان داشته

اکثر فعالیت های انجام شده را با گروه دوستانه مان انجام دادم؛ کمک های مالی، جمع آوری کتاب و لوازم تحریر، کمک در تزئینات ساختمان جدید مرکز و کارهایی از این قبیل. در حال حاضر هم برنامه داریم که روزی بچه ها را به جنگل قائم ببریم تا آنجا آرزوهایشان را به روی پارچه ای گسترده روی زمین نقاشی کنند.

### لیلا وزیری، دانشجوی پزشکی دانشگاه شهید باهنر



روی پل آزادی، کودک ۵-۶ ساله ای، کنار ترازویش می نشیند و من تقریباً هر روز از کنارش رد می شوم. سال اولی که به کرمان آمدم، برایم سوال شده بود که چرا این کودکان در مدرسه نیستند و چطور می توانم بهشان کمک کنم. این کودک به خصوص هم دغدغه ی ذهنی ام شده بود و خیلی دلم می خواست کمکش کنم. با پرس و جو، با آقای دکتر زند رضوی آشنا شدم و ایشان در مورد این کودکان و مدرسه ی مشتاق برایم توضیح دادند. بالطبع بسیار علاقه مند بودم که در این مدرسه فعالیت کنم. آرزویم از کودکی همین بوده و مدرسه مشتاق بهترین فرصت ها را در اختیار من گذاشت. سال ۹۲-۹۳ در درس علوم دختران هفتم به آنها کمک می دادم.

### المیرا ملکیه، دانشجوی کارشناسی پژوهشگری علوم اجتماعی دانشگاه باهنر

اولین بار از طریق یکی از دوستانم که به این مرکز می آمد و با بچه ها فعالیت هایی را انجام می داد، با مرکز دوستدار کودک مشتاق آشنا شدم. زمانی که ترم چهارم بودم برای کار پایان نامه با آقای دکتر زندرضوی صحبت کردم ایشان هم این مرکز را معرفی کردند و گفتند یک جلسه به مرکز برو و اگر دوست داشتی می توانی پایان نامه ات را در این مرکز با کمک کودکان در آنجا کار کنی، من یک جلسه به اینجا آمدم و از این مرکز و کار با بچه ها خوشم آمد و در نهایت تصمیم گرفتم که به این مرکز پیامم و با کودکان این مرکز کار کنم.

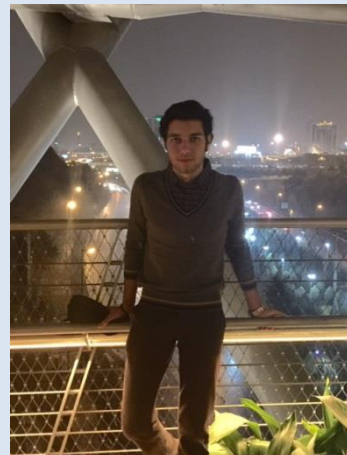


باشیم. از دیگر برنامه های ما، ایجاد برنامه های دسته جمعی مرتبط با مناسبت های مختلف مانند روز کودک، محیط زیست و... در فضاهای باز مرتبط با سن کودکان بود. اول بهمن ۹۳ به عنوان آموزشگر به طور ثابت با بچه های کلاس دوم پروژه خانواده را شروع کردم. بدین صورت که تمام دروس مانند ریاضی و فارسی را مرتبط با مسئله خانواده به کودکان آموزش می دهم.



### سروش سرزیدی، دانشجوی مهندسی برق دانشگاه شهید باهنر

با گروهی از دوستانم برای کمک به بچه ها فعالیت هایی را انجام می دهیم. عامل اصلی ای که من را با این مرکز آشنا کرد یکی از دوستان خوبم بود که در این مرکز داوطلبانه تدریس می کرد. فکر کردم که میتوانم موثر باشم حتی اگر فقط یک ذره باشد. علاوه بر این دوست داشتم که بچه های مرکز بدانند که کسانی هستند که درک و حمایتشان می کنند و دوست دارند که آنها دوران کودکی آسوده و خوشی داشته باشند.





روی کتاب هایی که به ما معرفی می شد به بچه ها می دادیم و بعد از آن به صورت پروژه ای با بچه ها کار می کردیم. در حال حاضر هر چه به جلو پیش می رویم کارهایی که با بچه ها انجام می دهیم بهتر شده و بیشتر جنبه آموزشی به خود گرفته است و خودمان هم نسبت به قبل منسجم تر شده ایم. اوایل تعداد اعضای گروهی که با آن کار می کردم بیشتر بود و به مرور زمان تعدادی از بچه ها رفتند و الان با یک گروه ۵ نفره کار می کنم. و همچنین تصمیم گرفتم برای کار پایان نامه یک موضوع مشخص را با کودکان کار کنم تا بتوان از آن در سطح گسترده تری کمک بگیرم و برای کودکان نیز فایده داشته باشد. من به آموزش علاقه دارم و زمانی که با بچه ها در این مرکز کار می کردم و بازخوردش را می دیدم بسیار خوشحال می شدم و این باعث شد که در اینجا بمانم. چرا که معتمد خوب است کاری انجام دهیم که بتوان به آنها کمک کرد و مشوق آنها برای پیشرفت و انجام کارهای بزرگ باشم. همچنین به آنها علاقه پیدا کرده ام و امیدوارم زمینه ای برای پیشرفت این بچه ها فراهم شود و به آن جایی که می خواهند برسند و حضوری فعال و مفید در جامعه داشته باشند.

#### فاطمه محمودآبادی، دانشجوی کارشناسی پژوهشگری علوم اجتماعی دانشگاه شهید باهنر



از حدود دو سال پیش در دانشگاه از طریق دوستانم با این مرکز آشنا شدم و تصمیم گرفتم که پایان نامه ام را در این مرکز کار کنم. ابتدا با دکتر زندرضوی صحبت کردم و ایشان هم گفتند که اول به مهد سبز بروم و امسال هم به این مرکز آمدم چون بچه هایی که با آنها کار می کردم سال قبل کلاس اول در مهد سبز بودند و امسال به این مرکز آمدند و من هم با آنها به اینجا آمدم تا ادامه کارم را با آنها انجام دهم. در مهد سبز حدود ۷ ماه کار کردم و هر سری با ۶ نفر کار می کردم. موضوعاتی که کار می کردم خانواده بود، گفتن آدرس، کارکرد اعضای بدن و مفاهیمی مانند مشورت، احترام و... بود. تعداد بچه ها در مهد سبز ۶۶ نفر بود. در مهد سبز بیشتر کارهای بچه ها به صورت نقاشی بود اما اینجا تمرینات تکمیلی هم مثل املاء و روان خوانی با بچه ها کار می کنم. مفاهیم خانواده، آرزوهایی که بچه ها دارند، احترام، مشورت و... را هم در اینجا کار می کنم. بعضی بچه ها کارشان از سال گذشته ناقص مانده و امسال آنها را تکمیل می کنم. چیزی که باعث شده من در این مرکز بمانم بچه ها هستند، اینجا احساس می کنم خودم هستم، راحتم، به بچه ها نزدیکم، بیشترین دلیل حضورم بچه هاست شاید ۲۰ درصد به خاطر پایان نامه باشد ۸۰ درصد بقیه به خاطر بچه هاست. دوست دارم همه این بچه ها بتوانند درس بخوانند، موفق باشند و به چیزهایی که دوست دارند برسند.

مدت یک سال و نیم است که با کودکان این مرکز کار می کنم. من به بچه ها خیلی علاقه دارم و خیلی به بچه ها وابسته شدم و ممکن است بعد از فارغ التحصیلی باز هم به اینجا بیایم و به صورت داوطلبانه با بچه ها کار کنم یا شاید هفته ای یک بار یا دو هفته ای یک بار به بچه ها سر بزنم. بچه هایی که متفاوت از بقیه بچه ها هستند. بچه هایی که کار می کنند، زحمت می کشند مثل مردان کوچکی به نظر می رسند خیلی بچه های با معرفتی هستند. بچه ها خیلی راحت با ما ارتباط برقرار می کنند. این از خوبیهای این مرکز است که ساعات خاص و نظام سختی ندارد دستانم باز است که هر چی دوست داشتیم با بچه ها کار کنیم، خودمان هستیم و چهار تا دانش آموزی که پیش ماست، آزاد هستیم که هر سوالی بپرسیم و بچه ها جواب بدهند. ولی اگر نظم بیشتری در مرکز وجود داشته باشد بهتر بود که بچه ها منظم تر به مدرسه بیایند. قبلا با بچه ها پروژه خانواده را کار کردم از بچه ها خواستم خانواده شان را نقاشی کنند، خودشان را معرفی کنند و این باعث شد که بچه ها را بهتر بشناسم و این که هر کسی به چه چیزی علاقه دارد. الان بچه ها را بهتر می شناسم، می دانم که از هر کسی چه سوالاتی بپرسم که دوست داشته باشد جواب بدهد، چه نقاشی هایی از آنها بخوام بکشند. غیر از پروژه خانواده، سوالاتی که در مورد حقوق کودک بود از آنها پرسیدم، سوالاتی که در مورد این که دوست داشتند کجا به دنیا می آمدند، کتابهای داستانی که با هم خواندیم و از آنها خواستم که آن را خلاصه کنند، از آنها خواستم هر چی که به ذهن شان می رسد نقاشی بکشند. چیزی که باعث شده من در اینجا بمانم این است که به بچه ها وابستگی پیدا کردم و دوست دارم با آنها کار کنم. ارتباط خوبی با آنها برقرار کرده ام، وقتی که یک هفته نمی آیم از من می پرسند که چرا نیامده ام، چه مشکلی برایم پیش آمده بود. دلم می خواهد که همه این بچه ها بتوانند درسشان را ادامه دهند و مشکلی برایشان پیش نیاید.

#### مهری رضایی، دانشجوی کارشناسی پژوهشگری علوم اجتماعی دانشگاه شهید باهنر



پس از ورود به دانشگاه با کمک یک سری از دوستانم با مراکز خیریه و بعد با مرکز دوستدار کودک مشتاق آشنا شدم و تصمیم گرفتم که پایان نامه خود را با همکاری کودکان این مرکز انجام دهم و با دوستم شروع به فعالیت در این مرکز کردیم. در ابتدا کار ما با کودکان زیاد مشخص نبود، یک سری روان خوانی ها از



## هادی ناجی، دانشجوی کارشناسی پژوهشگری علوم اجتماعی، دانشگاه شهید باهنر کرمان

برای کار تحقیقی (پایان نامه دوره کارشناسی) باید با یکی از اساتید کارم را انجام می دادم. برای انجام کار تحقیقی با آقای دکتر زندرضوی صحبت کردم. از آنجایی که در شهرستان کار ورزش انجام می دادم و آقای دکتر هم گفتند که در این مرکز می توان کار عملی و ورزشی هم انجام داد و دوست داشتم که بیایم اینجا و به بچه ها درس بدهم و چون علاقه به این کار داشتم تصمیم گرفتم که کار ورزشی انجام دهم. روز اول که به مدرسه آمدم مشخص کردم که یکشنبه و دوشنبه برای شیفت عصر می توانم بیایم. سر کلاسها رفتم و با بچه ها صحبت کردم که هر کسی علاقه مند است اسمش را بنویسد. من هم با سالن کارگر هماهنگ کردم که هر هفته سه سانس بچه ها برای ورزش فوتسال بروند.



بخشی از هزینه را هم خود بچه ها پرداخت کردند. با بچه ها در مورد نظم و قوانین فوتسال صحبت کردم. بعد از یک ماه که رفتم قرار شد بچه هایی که علاقه بیشتری دارند باز هم به سالن بیایند. برای بچه ها توضیح دادم که داشتن لباس ورزشی در هر جلسه و رعایت نظم بسیار مهم است. و قرار شد که یک تیم منتخب در نهایت انتخاب کنیم. بعد از یک ماه بچه های کوچکتر (پایه های اول تا سوم) که رفت و آمدشان سخت بود و باید برایشان سرویس می گرفتیم قرار شد در یک دوره مستقل دیگر شرکت کنند.



در بین گروهی که قرار است هنوز هم تمرینات را ادامه دهند بچه هایی هستند که استعداد زیادی دارند و من دلم می خواهد که یک تیم بسیار خوب بشوند و با تیم های کرمان مسابقه بدهند و این بچه ها نباید به خاطر این که پدر و یا مادرشان اهل اینجا نیستند از ورزش محروم شوند یا استعدادشان نادیده گرفته شود. اما من با این که درسم تمام شده باز هم علاقه دارم که بیایم و دوباره برای بچه ها سالن بگیرم و حسرت می خورم که چرا زودتر با این مرکز آشنا نشدم که بتوانم با این بچه ها بیشتر کار کنم. من به ورزش و فوتسال خیلی علاقه دارم و به آموزش به بچه ها خیلی علاقه دارم. و در شهرستان خودمان هم به خاطر این علاقه ام، این رشته ورزشی را ادامه می دهم. و این بچه ها به خصوص به خاطر این که کمتر به آنها اهمیت داده می شود دوست دارم آموزش دهم و می خواهم نشان دهم که این بچه ها توانایی دارند و می توانند پیشرفت کنند. با چند نفر از دوستانم صحبت کرده ام که بعد از من به این مرکز بیایند و این ورزش را با بچه ها ادامه دهند. چون این بچه ها استعداد دارند. چیزی که باعث دلگرمی من شده است پشتکار این بچه هاست که دوست دارند بیایند و تمرین کنند با این که بچه هایی هستند که کار می کنند و وقت زیادی برای بازی ندارند.

